



## بررسی تطبیقی سیمای دنیا در نهج البلاغه و آثار خواجهی کرمانی

مصطفی سالاری<sup>۱</sup>

طاهره سالاری<sup>۲</sup>

بهرروز رومیانی<sup>۳</sup>

### چکیده

در آثار خواجهی کرمانی همواره شاهد سیمای ناخوشایند و فریب‌کار دنیا هستیم. این نگرش، با آنچه در مکتب‌های عرفانی مشاهده می‌شود، هم‌سوست؛ اما آنچه مخاطب را به بازنگری این نگرش فرامی‌خواند، هم‌سویی غیر قابل انکاری است که دیدگاه مطرح‌شده در آثار خواجه را به نحوه مطرح شدن دنیا در نهج البلاغه پیوند می‌زند. آنچه در نهج البلاغه درباره دنیا روایت شده، بیانگر طرد و نکوهش آن از جانب مولای متقیان است؛ نگرشی که در قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، بدان شدت، به آن پرداخته نشده است و البته این به معنای مغایرت اندیشه امام علی علیه السلام با تعالیم قرآن نیست؛ بلکه اقتضای شرایط اجتماعی است که امام را به نگارش چنین دیدگاهی سوق داده است. در این مقاله بر آنیم تا نگرش علی علیه السلام در نهج البلاغه را با دنیاگریزی در آثار خواجهی کرمانی تطبیق دهیم و به این موضوع پردازیم که دنیاگریزی در آثار خواجهی کرمانی تا چه حد تحت تأثیر نهج البلاغه بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** دنیا، خواجهی کرمانی، نهج البلاغه، امام علی علیه السلام.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده

مسئول) m.salari11@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

t.salaries.hajiabad@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

b.romiani@gmail.com



### مقدمه

معمولاً میزان تأثیرگذاری یک متن بر متون دیگر، ارتباط مستقیمی با میزان مقبولیت اثر در جامعه دارد. به جرئت می‌توان گفت *نهج البلاغه*، اثر ارزشمند امام علی علیه السلام، به واسطه برخورداری از مقبولیت عام، هم از جانب شیعیان و هم از جانب اهل تسنن، تأثیر شگرفی بر متون بعد از خود نهاده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در رویارویی با نیازها، پرسش‌ها، دشواری‌ها و پیشامدها، سخنانی داشت که هم از لحاظ لفظ، زیبا و جذاب و سرشار از فصاحت بود و هم از نظر محتوا و معنا، حکمت‌آمیز و آموزنده؛ لذا از همان روزگار زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام شیفتگان سخنانش به حفظ، کتابت و نقل آن‌ها همت می‌گماشتند و شمار قابل توجهی از گردآورندگان حدیث و نویسندگان، ادیبان و شاعران، سخنان آن بزرگوار را، زیوربخش آثار و گفتار خود می‌کردند. پس از این‌که ادیب سخنور و دانشمند سخن‌شناس، سید رضی رحمته الله علیه، گزیده‌ای از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را در مجموعه‌ای به نام «*نهج البلاغه*» گرد آورد، شاعران و نویسندگان بیشتری، در زبان عربی و فارسی، به‌ویژه از میان عارفان و شاعران حکیم، به اقتباس، تضمین، تلمیح و ترجمه آن سخنان پرداختند (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۶). یکی از مسائلی که در *نهج البلاغه* بسیار برجسته است، توجه به دنیا و ترسیم چهره واقعی آن برای انسان است. علی علیه السلام در *نهج البلاغه* به ترسیم چهره مثبت و منفی دنیا برای مخاطب خود پرداخته است، و این نشان از اهمیت این مسئله در سرنوشت بشر دارد. به جرئت می‌توان گفت که ترسیم چهره منفی دنیا و مظاهر آن، نخستین بار به طور گسترده در *نهج البلاغه* رخ داده است. برجستگی این مسئله در *نهج البلاغه* تأثیر گسترده‌ای بر متون بعد از خود گذاشته است؛ تا آنجا که می‌توان ادعا کرد در متون تعلیمی و عرفانی، به تأثیر از *نهج البلاغه*، چهره منفی و نکوهیده دنیا بسیار نمود پیدا کرده است. کمتر متنی از متون نظم و نثر تعلیمی و

عرفانی را می‌توان پیدا کرد که به نکوهش دنیا و سرزنش دنیاپرستان نپرداخته باشد و دنیا را مایه گمراهی از راه حق و غفلت انسان از حقیقت وجودی خود نداند. خواجهی کرمانی از شعرای برجسته قرن هشتم هجری و یکی از منظومه‌سرایان پرکار ادب فارسی است که در آثار خود به اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه حضرت علی علیه‌السلام، توجه ویژه‌ای دارد. در آثار او نیز چهره منفی دنیا و دعوت به ترک دنیا و دل‌نبستن به آن به‌طور برجسته‌ای مطرح شده است. در این پژوهش بر آنیم به بررسی سیمای دنیا در *نهج‌البلاغه* و آثار خواجهی کرمانی بپردازیم و هم‌سانی‌های سیمای دنیا در این آثار را تحلیل کنیم. تا کنون تحقیق مستقلی با عنوان «تطبیق سیمای دنیا در *نهج‌البلاغه* و آثار خواجهی» انجام نشده است. از جمله پژوهش‌هایی که در ارتباط با این کار می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند، موارد زیر هستند:

طهماسبی مقاله‌ای تحت عنوان «مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با *نهج‌البلاغه*» انجام داده است و در پایان به این نتیجه رسیده است که سعدی با توجه به این‌که شاعری اجتماعی است، به مضامین اخلاقی در ساختن آرمان‌شهر خود بسیار توجه داشته و در این زمینه در بوستان بسیار از *نهج‌البلاغه* تأثیر پذیرفته است (طهماسبی، ۱۳۹۱). قاسمی و مبینی دهکردی در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب مضامین اخلاقی *نهج‌البلاغه* در آثار سعدی شیرازی» به مقایسه مضامین اخلاقی به‌کاررفته در آثار سعدی و تطبیق آن با *نهج‌البلاغه* پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که تأثیرپذیری سعدی از کلام معصومین علیهم‌السلام، به‌ویژه *نهج‌البلاغه*، موجب غنای کلامش شده است (قاسمی و مبینی دهکردی، بی‌تا). نامداری در مقاله «بازتاب مضامین قرآنی در هفت اورنگ جامی» به بازتاب آیات قرآن در این مثنوی پرداخته است (نامداری، ۱۳۹۷). یداللهی‌فر در مقاله‌ای با عنوان «اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه‌های امام علی علیه‌السلام در *نهج‌البلاغه*» به بیان، تشریح و تبیین اهداف و اصول تربیت معنوی و مؤلفه‌های آن با استناد به *نهج‌البلاغه* پرداخته است (یداللهی‌فر، ۱۳۹۷). حیدری ستوده در پژوهش خود تحت عنوان «تربیت معنوی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام بر مبنای نامه‌های *نهج‌البلاغه*» تربیت معنوی را تربیتی الهی دانسته که دست‌یابی به آن، مستلزم رعایت تقوای الهی و توجه به مبدأ و معاد همراه با رنج و مشقت فراوان و نیازمند تعقل و تفکر است (حیدری ستوده، ۱۳۹۱). محمودی در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی در مثنوی هفت اورنگ» معتقد است که جامی با تأثیر از فرهنگ اسلامی و با توجه به تمام ابعاد وجودی انسان، راهکارهای تربیتی ارائه می‌دهد (محمودی، ۱۳۹۱).

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به تطبیق سیمای دنیا در *نهج‌البلاغه* و آثار خواجهی کرمانی می‌پردازد. به همین منظور ابتدا به بیان کلیاتی

در خصوص سیمای دنیا در قرآن کریم، نهج‌البلاغه و عرفان اسلامی می‌پردازیم و در نهایت، با استخراج اندیشه‌های خواجه در خصوص دنیا، به تطبیق این مفاهیم با نهج‌البلاغه خواهیم پرداخت. پرسش اصلی تحقیق این است که: سیمای دنیا در آثار خواجه‌ی کرمانی با آنچه در نهج‌البلاغه ترسیم شده است تا چه اندازه مطابقت دارد؟ هدف تحقیق نیز بررسی هم‌سانی‌ها و ناهم‌سانی‌های سیمای دنیا در نهج‌البلاغه و آثار خواجه‌وست و این‌که خواجه‌ی کرمانی در ارائه‌ی چهره‌ی منفی دنیا تا چه اندازه تحت تأثیر نهج‌البلاغه بوده است.

### سیمای دنیا در قرآن کریم

به سختی می‌توان برای دنیا چهره‌ای ظلمانی در قرآن مشاهده کرد. گرچه آیاتی را می‌توان نشان داد که ضمن آن، عدم فریفته شدن به نعمت دنیا را گوشزد می‌کند، آن‌گونه که در آیات زیر مشاهده می‌شود: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ» (حدید: ۲۰)؛ «فَلَا تَعَزَّزْتُكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَعْزِّزُكُمُ بِاللَّهِ الْعَزُورُ» (فاطر: ۵). اما باز هم دنیا، قرارگاهی است که جهت تمهید نیازمندی‌های آخرت تعبیه شده است.

اندیشمندی، آیات مربوط به دنیا را به دو دسته تقسیم کرده و مدعی است که یکی مقدمه‌ی دیگری است که در نهایت، عدم دل‌بستگی به دنیا را خواهان است:

آیات قرآنی درباره‌ی رابطه‌ی انسان و دنیا دو دسته است؛ یک دسته، زمینه و مقدمه‌گونه‌ای است برای دسته‌ی دیگر. در حقیقت، دسته‌ی اول در حکم صغرا و کبرای یک قیاس است و دسته‌ی دوم در حکم نتیجه‌ی آن. دسته‌ی اول آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری و عدم ثبات این جهان دارد. در این‌گونه آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار و گذرای مادیات، آنچنان‌که هست، ارائه می‌شود؛ مثلاً گیاهی را مَثَل می‌آورد که از زمین می‌روید. ابتدا سبز و خرم است و بالندگی دارد؛ اما پس از چندی به زردی می‌گراید و خشک می‌شود و باد حوادث آن را خرد می‌کند و می‌شکند و در فضا پراکنده می‌سازد. آنگاه می‌گوید: این است مَثَل زندگی دنیا... دسته‌ی دوم آیاتی است که صریحاً مشکل ارتباط انسان را روشن می‌کند. در این آیات است که صریحاً می‌بینیم آن شکلی که محکوم شده است «تعلق»، یعنی «بستگی» و «اسارت» و «رضایت دادن» و «قتاعت کردن» به این امور گذرا و ناپایدار است (مطهری، ۱۳۵۲: ۷۷).

با وجود آن‌که تأثیر قرآن بر متون اسلامی غیر قابل انکار است، باز هم شاهد تولید آثاری

هستیم که بازتاب زمانه خویشند و سخن به فراخور زمانه خویش عرضه کرده‌اند. از این میان، نقش مؤثری را باید برای نهج‌البلاغه در نظر گرفت.

## سیمای دنیا در نهج‌البلاغه

### ۱. خوبی‌ها و زیبایی‌های دنیا در نهج‌البلاغه:

علی علیه السلام در نهج‌البلاغه دنیا را برای کسانی که خودشناس، خداشناس و دنیاشناس هستند، مثبت ارزیابی می‌کند و از آن به «سجده‌گاه دوستان خدا» یاد می‌کند:

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارُ غِيٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا مَسْجِدُ أَجْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَنَجْرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرِّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛ همانا دنیا سرای راستی برای راست‌گویان، و خانه تندرستی برای دنیاشناسان، و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران، و خانه پند برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند؛ و بهشت را سود بردند (قرشی، ۱۳۸۵، ۳: ۴۵۶).

### ۲. سیمای ناخوشایند دنیا در نهج‌البلاغه:

در بدو امر، عدم مشابهت نگرش امام علی علیه السلام در این متن با قرآن، شبهه‌انگیز می‌نماید؛ اما باید توجه داشت که قرآن، متنی آسمانی است که بیانگر ایدئولوژی مکتبی بزرگ و برای قرن‌های متمادی است؛ در حالی که نهج‌البلاغه، بیشتر بازتاب شرایط اجتماعی زمان امام علی علیه السلام است. همچنین باید به این نکته توجه داشت که جامعه اسلامی در زمان امام علی علیه السلام، به خاطر خارج شدن حکومت‌های پیشین، به‌ویژه در زمان عثمان، از موازین و شرایع اسلامی دچار انحطاط گردیده و تجمل‌گرایی و دل‌بستگی به دنیا، جای ساده‌زیستی و قناعت‌پیشگی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته است و این خود، توجیه‌کننده ستیز با دنیا و فریبندگی‌های هلاکت‌آورش در نهج‌البلاغه است.

با توجه به تقدم نهج‌البلاغه بر سایر آثار و اقوال منسوب به ائمه اطهار علیهم السلام، می‌توان ادعا کرد که این متن، نخستین اثر اسلامی است که دنیا را به گونه‌ای منفور و ناخوشایند

معرفی کرده است. روند هشدار به ترک دنیا و کناره‌گیری از نعمت‌های زوال‌پذیر آن، همواره در نهج‌البلاغه مشاهده می‌شود:

اما بعد، همانا دنیا - آدمی را - سرگرم می‌سازد تا جز بدان نپردازد؛ و دنیادار به چیزی از دنیا نرسد، جز که آزمندی و شیفتگی وی بدان فزون شود و آنچه از دنیا بهره‌ او گردیده، وی را بی‌نیاز نکند از آنچه بدان نرسیده؛ و از آن پس جدایی است از آنچه فراهم آورده و در هم ریختن آنچه استوار کرده و اگر آنچه گذشته است پندت آموخت، مانده را توانی اندوخت (همان: ۲۲۵).

از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، دنیا همچون ماری است که موجب نابودی انسان می‌شود: دنیا همچون مار است؛ سوند آن نرم و هموار و درون آن زهر مرگبار. فریفته نادان، دوستی آن پذیرد و خردمند دانا، از آن دوری گیرد (همان: ۴۴۴).

این همان نگرشی است که در بسیاری از متون عرفانی مشاهده می‌شود. او از دنیا می‌خواهد که رهایش کند؛ چراکه وی نیز دنیا را رها کرده است: ای دنیا! از من دور شو که مهارت را بر دوشت نهاده، و من از چنگالت به در جستم و از ریسمان‌هایت رسته و از لغزشگاه‌هایت دوری گزیده‌ام. کجایند مهربانی که به بازیچه‌های خود فریشان دادی؟ کجایند مردمی که با زیورهایت دام فریب بر سر راهشان نهادی؟ (همان: ۲۱۱).

گرچه او در گونه‌ای ادبی، دنیا را جاننداری می‌پندارد، باز هم آرزومند عینی بودن دنیاست تا بتواند انتقام بندگانِ منحرف‌شده را از او بستاند:

به خدا اگر کالبدی بودی دیدنی و یا قالبی بیسودنی، - تو را وانمی‌گذاشتم - و حدّ خود را درباره‌ات برپا می‌داشتم؛ به کیفر بندگان که آنان را با آرزوها دستخوش فریب ساختی! (همان).

این تصاویر و تعبیر بیشترین قرابت را با سیمای منفی دنیا در عرفان اسلامی دارد؛ چهره‌ای که به واسطه تشبیه به عناصر منفور اسلامی، نظیر شیطان و همدستانش در اخراج آدم علیه السلام از بهشت، بیشترین ارتباط را با معارف اسلامی، به‌ویژه نهج‌البلاغه برقرار می‌کند.

## سیمای دنیا در متون عرفانی

عالم ظلمت، عالمی تمثیلی است که عمده‌ترین مدلول آن دنیا است. از آنجا که نهایت تلاش سالک به خروج از عالم ظلمت و رسیدن به عالم نور ختم می‌شود، مکانی مطلوب قلمداد نمی‌گردد و همواره تصویری ظلمانی از آن ارائه می‌شود. چهرهٔ منفور دنیا در متون عرفانی، تقریباً مغایر آن چیزی است که قرآن به آن اشاره می‌کند. اصولاً در قرآن، فرمان ستیز با دنیا، صادر نشده و همواره دنیا به عنوان فرصتی برای تمهید مایحتاج آخرت، در نظر گرفته شده است؛ فرآیندی که در آثار عارفان مسلمان، کمتر دیده می‌شود و برعکس؛ ترسیم سیمایی ناخوشایند، فریبنده و در عین حال دردافزا، دنیا را به مکانی نامناسب برای زیستن، تبدیل کرده است.

جملهٔ آشنای «الدنيا مزرعةُ الآخرة»، که ظاهراً روایتی اسلامی است، مدنظر عرفا بوده است. عین‌القضات در تمهیدات به آن اشاره کرده است (عین‌القضات، ۱۳۸۶: ۱۹۳). علاوه بر تمهیدات، در بسیاری از کتاب‌های عرفانی، این روایت ذکر شده است؛ از جمله: اسرار التوحید (ص ۱۰)، مرصاد العباد (ص ۶۴، ۱۰۹، ۳۹۹ و ۵۱۴)، فیه ما فیه (ص ۴۸)، مجالس سبعه (ص ۱۱۵)، معارف سلطان‌ولد (ص ۱۶۶)، کشف الحقایق (ص ۲۱۲)، کاشف الأسرار (ص ۱۴۱) و مصباح الهدایه (ص ۲۸۵) (صدری‌نیا، ۳۸۸: ذیل دنیا)؛ جمله‌ای که پیش از این، در انجیل متی، به آن اشاره شده بود: «آن کسی که زراعت کرده زراعت نیکو، فرزند آدم و مزرعه عالم است» (کتاب مقدس، ۱۳۷۵: ۹۷).

نویسندهٔ روح‌الارواح، دنیا را شراب شیطان می‌داند که هر کس از آن بنوشد، بهبود نمی‌یابد جز در تاریکی مرگ، در حال یأس: «الدنيا خمر الشیطان من شرب منها لم یفک الا فی عسکر الموتی خائباً و خاسراً» (سمعانی، ۱۳۸۲: ۴۴۰). او علاوه بر دنیا، آخرت را نیز بی‌اساس دانسته و معتقد است هدف حقیقی، جز ذات حق، نمی‌تواند باشد: «الدنيا معبرٌ و الآخرة معبرٌ و المقصودُ هو الله اکبر» (همان: ۵۲۹).

عین‌القضات، از صفت «مارکشنده» برای دنیا استفاده کرده است: «الدنيا حیةٌ قاتلةٌ» (عین‌القضات، ۱۳۸۶: ۱۹۲)؛ و دیگری، دنیا و هر آنچه را که در آن قرار دارد ملعون می‌داند: «الدنيا ملعونةٌ و ملعونٌ ما فیها الا ذکر الله و ما والاها» (زنده‌پیل، ۱۳۵۰: ۲۹۸). قشیری برای اثبات نامطلوب بودن دنیا و لزوم ترک آن توسط سالک، روایت زیر را نقل می‌کند:

احمد خضویه گوید: ابراهیم ادهم مردی را دید اندر طواف. گفت: درجهٔ صالحان نبینی تا عقوبت دنیا اختیار نکنی، در نعمت بر خویشتن ببندی و در محنت بگشایی و در راحت ببندی و در جهد بگشایی و در خواب ببندی و در بیداری بگشایی و در... (قشیری، ۱۳۴۵: ۲۶).

این اندیشه مختص عرفان اسلامی نیست. عموماً در بسیاری از فرهنگ‌ها، دنیا، سرزمین تاریکی است که با مرگ و ناخوشایندی در ارتباط است. در اساطیر ژاپن، یومی (yomi) جهان زیرین و سرزمین تاریکی است (پیگوت، ۱۳۷۳: ۱۷). در اندیشه یونانیان، جهان زیرین متعلق به خدای هادس و نماد آن سیاهی است (همیلتون، ۱۳۷۹: ۳۴).

چهره ناخوشایند دنیا در چند محدوده قابل بررسی است. ابتدا از این نظر که عرفا، دنیا را مکانی نامناسب برای زندگی دانسته و سعی داشته‌اند سالک را به روی‌گردانی از آن فراخوانند و از جهتی دیگر، استفاده از صفت «ظلمت» برای دنیا، سیمای ظلمانی آن را تأیید می‌کند. در کنار این صفت، صفاتی استفاده می‌شود که جنبه‌های ظلمانی آن با توجه به پیشینه فرهنگی - مذهبی، قابل اثبات است؛ از جمله چهار عنصری که در بهشت، با همیاری ناخجسته، عامل اخراج آدم علیه السلام از آنجا شدند؛ یعنی زن، مار، طاووس و شیطان.

### ۱. ظلمت دنیا

ظلمت، بارزترین نماد دنیاست. سایر تشبیهات و تمثیل‌ها، برای اثبات ظلمت است؛ بنابراین لازم است متذکر شویم که این دیدگاه، گرچه ریشه در اعماق تاریخ که «اسطوره» خوانده می‌شود، دارد، برگرفته از مکاتب فکری بشری است که ستیزه با دنیا، از دستورالعمل‌های رایج، بلکه اساس ایدئولوژی آن ادیان است. در این میان سهم بسزایی را باید برای اندیشه مانوی، گنوسی و آیین قبلا، قائل شد. در اندیشه مانوی، دنیا مخلوق اهریمن است؛ نگاهی که در میان گنوسیان نیز رایج است. آن‌ها به اهریمنی بودن دنیا، باورمند بوده‌اند و آن را گاه آفریده اهریمن دانسته و سالک را به ترک آن فراخوانده‌اند:

گنوسیان به خدایی بزرگ و دست‌نیافتنی معتقد بودند که در آفرینش این جهان مستقیماً دخالتی نداشت. به زعم آنان، خدایی دیگر به نام دمیورگوس یا «ایزد جهان‌آفرین» در کار آفرینش دست داشت و حتی برخی گویند که خلق جهان مادی به دست اهریمن بوده است. پس جهان در نزد گنوسیان، اهریمنی و آدمی نیز ساخته و پرداخته نیروهای دوزخی است و تنها پاره‌هایی از نور در کالبد یا تخته‌بند تن او زندانی‌اند. رسالت انسان، آزادسازی همین پاره‌های روشنی یا روح است تا بتواند به جهان نور یا «بهشت روشنی» دست یابد (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۵: ۲۵).

در عرفان، بارزترین صفت دنیا، ظلمت است. به نظر می‌رسد با توجه به تطبیق عالم

ظلمت و دنیا، بتوان ادعا کرد که بیشتر با یک خصوصیت ذاتی یا یک باور فکری - مذهبی روبه‌رو هستیم تا صرفاً یک تشبیه ادبی.

عراقی، دنیا را وادی ظلمانی می‌داند:

درین وحشت‌سرا امنی نخواهی یافتن هرگز  
چو عیسی عزم بالا کن برون بر جان این پستی  
هوای دنیی دون را تو از بی‌همتی مپسند  
چه بینی سبزه دنیا؟ که چشم جان کند خیره  
درین محنت‌کده روحی نخواهی دید تا دانی  
میا اینجا که خر گیرند دجالان یونانی...  
که وامانی به مرداری درین وادی ظلمانی  
تماشای دل خود کن، اگر در بند بستانی  
(عراقی، ۱۳۸۶: ۳۸۱).

## ۲. شیطان و عناصر شیطانی

همانندی‌های بی‌شماری میان اهریمن و شیطان وجود دارد. شاید بتوان گفت شیطان، اهریمن ادیان توحیدی است. در ادیان و مکاتبات فکری ثنویت‌گرا، اهریمن، خالق جهان مادی و دنیا است. در ادیان توحیدی، اهریمن یا شیطان، صاحب قدرتی نامحدود در محدوده عمل در دنیا است. در متون عرفانی اسلامی، شیطان و دنیا، دو همزاد دیرینه‌اند؛ همزادهایی که در این اشعار، می‌توان پیوستگی‌شان را مشاهده کرد. عطار، دنیا را به طور کامل اقطاع شیطان شمرده است:

گلخن دنیا که زندان آمده‌ست  
سربه‌سر اقطاع شیطان آمده‌ست  
(عطار، ۱۳۸۴: ۳۲۳)

علاوه بر شیطان، نمادهایش نیز در عرفان اسلامی، مورد شماتت قرار گرفته‌اند. تشبیه دنیا به زن، به‌ویژه عجزه‌ای حيله‌گر که همه را ناکام می‌گذارد، تصویری رایج در متون عرفانی و غیرعرفانی است:

زنی است صورت دنیا مهل که دست طمع  
به دامن تو رساند که بی‌نماز شوی  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۸۷: ۶۰۷).

طاووس که از هم‌دستان شیطان، در اخراج آدم عليه السلام از بهشت است، در این ابیات، با دنیا خویشاوندی دارد:

خودنمایی بود طاووس ای پسر  
کرکس و زاغ است دنیا سربه‌سر  
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۵: ۴۲)

مار، دیگر هم‌دست شیطان، در فریفتن حوّا است. بیدل دهلوی سروده است:

در حصول گنج دنیا از بلا ایمن مباش  
نقش‌روی در همش جز پیچ‌وتاب مار نیست  
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۳۸۶).

البته ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که این عالم تیره و ظلمانی، در مقابل عالم روشن و نورانی دارای معناست.

### ۳. عالم نور

عالم نور، جایگاه بازگشت انسان، با چند عنوان مختلف در عرفان اسلامی مطرح شده است. گاه این شهر، با عنوان عالم نور، عالم علوی یا مفاهیمی نظیر این تعبیر، معرفی شده و گاه با استفاده از نمادپردازی، نام یکی از شهرهای واقعی که برجستگی خاصی در مقطعی از زمان داشته، جایگزین آن گردیده و گاه با تعبیر و توصیفات که یادآور بهشت است، از آن یاد شده است.

غزالی، عالم ارواح را عالم نور می نامد و البته این در راستای نظر دیگران مبنی بر نور بودن روح است: «در عالم ارواح - که از عالم انوار است - همچنین عقبات است و حجب بسیار بر درجات» (غزالی، ۱۳۸۶: ۱، ۵۷).

در وصف این عالم، باباافضل کاشانی سروده است:

ای آن که ز دیده جهانی مستور	از غایت نزدیکی خود باشی دور
خودمی دانی که چشم هاباشد کور	بگشا به دلم روزنی از عالم نور

(باباافضل کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۵۳).

و اوحدی مراغه ای گفته است:

عالم وحدت است عالم نور	عالم کثرت این سرای غرور
------------------------	-------------------------

(اوحدی مراغه ای، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

اوحدی در مثنوی «جام جم»، عالم نور را در مقابل عالم ظلمت قرار داده، عامل بازماندگی از آن را، توجه به مظاهر هستی و ظلمت می داند:

تا تو داری خبر ز هستی خود	میل داری به بت پرستی خود
دیده بازت نشد به عالم نور	زان به ظلمت فروشدستی دور
دیده بازت نشد به عالم غیب	زان به ظلمت فرونشستی و عیب

(همان: ۵۱۳).

همان گونه که ملاحظه شد، تلاش مفرط عرفا جهت انتقال از عالم ظلمت، که دنیاست، به عالم نور، که جایگاه حقیقت و نور است، در شکل جدال با یکی و اظهار تمایل به دیگری، نمود یافته است. مشابه این نگرش، در این سطح که جدال و طرد یکی را موجب شود، در کتاب آسمانی مسلمانان مشاهده نمی شود.

## تطبيق سيمای دنيا در نهج البلاغه و آثار خواجهی کرمانی

### ۱. نکوهش دنيا و متعلقات آن

علی علیه السلام در نکوهش دنيا می‌گوید:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا خُلُوعٌ خَضِرَةٌ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ  
وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَزَيَّيْتُ بِالْغُرُورِ لَا  
تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمِنُ فَجَعَلَتْهَا عَرَّازَةً صَرَّارَةً حَائِلَةً زَائِلَةً نَافِدَةً بَائِدَةً  
أَكَّالَةً عَوَّالَةً لَا تَعُدُّو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمَّيَّةِ أَهْلِ الرُّغْبَةِ فِيهَا وَ الرِّضَاءِ بِهَا  
أَنْ تَكُونَ؛ پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را از دنياي حرام  
می‌ترسانم؛ زیرا در کام شیرین و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در  
شهوات و خواهش‌های نفسانی پوشیده شده و با نعمت‌های زودگذر  
دوستی می‌ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می‌کند و در لباس آرزوها خود  
را نشان می‌دهد و با زینت غرور خود را می‌آراید، شادی آن دوام ندارد و  
کسی از اندوه آن ایمن نیست (قرشی، ۱۳۸۵، ۲: ۱۲۱).

از دیدگاه علی علیه السلام دنياي حرام، بسیار فریبنده، بسیار زیان‌رساننده، دگرگون‌شونده و  
ناپایدار، فناپذیر، مرگبار و کشنده‌ای تبه‌کار است و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با  
خواهش‌های آنان دمساز شد، می‌نگرند که جز سرابی بیش نیست.  
رویکرد خواجهی کرمانی به دنيا نیز منفي است. به این دلیل، شاعر ابیات فراوانی را به  
نکوهش دنيا اختصاص داده، مخاطبان خویش را به دوری از این مادرِ بدمهر سفارش کرده  
است. از نگاه او، دنيا چون بحر معلق و خاك مطبقي است که نباید دامن خود را بدان آلود؛  
بنابراین باید دل را از بار جهان تهی کرد و دست از مظاهر ملک بی‌اعتبار سلیمان شست و  
هدهد جان را به سوی آشیانه حقیقی‌اش راهنمایی کرد:

غرقه این بحر معلق مشو	ساکن این خاك مطبق مشو
جهد بکن بو که به منزل رسی	ور نشوی غرقه به ساحل رسی
چند بود بار جهان بر دلت	چند دمد باد هوا بر گلت
درگذر از ملک سلیمان چو باد	زان‌که نگین از تو بخواهد فتاد
هدهد جان را ز صبا بازخوان	وانگه از او حال سبا بازدان

(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۹).

## ۲. شناخت ماهیت دنیا

علی علیه السلام در نهج البلاغه سعی در شناخت ماهیت واقعی دنیا و معرفی چهره واقعی آن برای انسان دارد. از دیدگاه او، ظاهر دنیا فریبنده و باطن آن گشنده و ویرانگر است و کسی که به آن می‌گراید، فریب خورده است و انسان عاقل از آن دوری می‌کند:

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا وَ السَّمُّ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي  
إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ؛ دنیای حرام چون مار سمی  
است؛ پوست آن نرم، ولی سم کشنده در درون دارد. نادان فریب خورده  
به آن می‌گراید و هوشمند عاقل از آن دوری گزیند (قرشی، ۱۳۸۵، ۳:  
۴۴۶).

خواجوی کرمانی نیز در نکوهش دنیا آن را به مُلک مشوش و مار منقش تشبیه کرده است که باید آن را ترک کرد:

خیز و تو هم برگ سفر ساز کن	چشم عزیمت به وطن باز کن
دل چه بر این مُلک مشوش نهی	پای بر این مار منقش نهی

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۳).

خواجو از این جهان با اصطلاحاتی چون آب مدور، خاک مشجر، قلعه سرکش، توده آتش، آرقم نه سر و خانه شش در یاد کرده، به یاری عنصر تشبیه، نامبارکی پیوند آدمی با تعلقات این جهانی را به چالش کشیده، با تلنگری ادبی و زیبا هوشیاران را به تعمق واداشته است:

دامن این آب مدور مگیر	خانه در این خاک مشجر مگیر
رخش بر این قلعه سرکش متاز	جای در این توده آتش مساز
همدم آن آرقم نه سر مشو	ساکن این خانه شش در مشو

(همو، ۱۳۸۷: ۴۳).

خواجو در معرفی ماهیت دنیا آن را حيله‌گری می‌داند که دائم رنگ عوض می‌کند و تغییر چهره می‌دهد؛ کارش دورنگی است و از آن انتظار یک‌رنگی و راستی نباید داشت. جهان، گنده‌پیری ناپایدار است که گاهی تو را در آغوش می‌گیرد و گاه کنار می‌گذارد. در این دنیا به هر جایگاهی که برسیم، عاقبت باید آن را ترک کنیم:

که گه سندروس است و گه آبنوس  
 تو یکرنگی از وی توقع مدار  
 گهی قیصر روم و گه شاه زنگ  
 روان است بر تخته آبنوس  
 که در مهره بازی است گردون پیر  
 که ناراست هرگز نگشته ست راست  
 که گه در کنار است و گه برکنار  
 یکی مرده و کس نجسته رضاش  
 از این قصر، قیصر و این خانه، خان  
 کسی کو نمرد و نمیرد خداست  
 (همو، ۱۳۷۰: ۱۸۱).

زهی دهر پرحیلۀ پرفسوس  
 چو کارش دورنگی بود روزگار  
 کند قصه این قصر پیروزه رنگ  
 بر این سان که این مهره سندروس  
 بدان ای جوان بخت روشن ضمیر  
 اگر راستی خواهی از وی خطاست  
 جهان گنده پیری است ناپایدار  
 یکی زنده و عالمی در عزاش  
 سرانجام بیرون برد آشیان  
 بمیرد اگر پادشا ور گداست

### ۳. توجه به فناپذیری دنیا

فناپذیری دنیا از جمله صفاتی است که در نهج البلاغه بسیار به آن پرداخته شده است:

- يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَ الْمَحَالِّ الْمُفْفِرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ يَا أَهْلَ  
 التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْعُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ  
 نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ أَمَا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنَتْ وَ أَمَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نِكَحَتْ وَ أَمَا  
 الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ التَّفَقَّتْ إِلَى  
 أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى؛  
 ای ساکنان خانه‌های وحشت‌زا و محله‌های خالی و گورهای تاریک! ای  
 خفتگان در خاک! ای غریبان! ای تنهاشدگان! ای وحشت‌زدگان! شما  
 پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. اما  
 خانه‌هایتان؛ دیگران در آن سکونت گزیدند. و اما زنانان؛ با دیگران  
 ازدواج کردند. و اما اموال شما؛ در میان دیگران تقسیم شد. این خبری  
 است که ما داریم؛ حال شما چه خبر دارید؟ (سپس به اصحاب خود  
 رو کرد و فرمود): بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر  
 می‌دادند که، بهترین توشه، تقواست (قرشی، ۱۳۸۵، ۳: ۴۵۴).

- لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ؛ بزیاید برای مردن، و  
 فراهم کنید برای نابود گشتن، و بسازید برای ویران شدن (همان: ۴۵۸).

خواجو نیز دنیا را فناپذیر می‌داند:

چون مرا دید گفت پیش‌تر آی  
آیت کُلُّ من علیها فان  
گوهر نُه صدف به دریا ریز  
دلِق نه جیب چرخ زنگاری  
عالم خاک را به هیچ بنه  
بیش در چارسوی طبع مپای  
وز شبستان شش‌دری به در آی  
بر سه فرزند و چار مادر خوان  
میوه هفت‌خوان به صحرا ریز  
خرقه گردان اگر سری داری  
و آتش و آب را به باد بده  
خیز و زین چار طاق بیرون آی  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۲۸).

خواجو به انسان‌ها هشدار می‌دهد که چنانچه به شوکت و مقامی رسیدند، مغرور نشوند؛ زیرا ساز و سوز دنیا با هم است:

چو دانی که دوران ندارد ثبات  
بود رسم این شاهد دل‌فروز  
کشیشی در این دیرگردنده نیست  
مکن خودپرستی خدا را پرست  
یک امروز و فرداست دور بقات  
که گاهی بود ساز و گاهیش سوز  
که دارنده دیر را بنده نیست  
که هر کو خدا را پرستید رست  
(همان: ۱۹۸).

چو دنیا ندارد وفا با کسی  
مجوی هیچ که دنیا طفیل همت اوست  
جهان مهره دزد است و العمر خائن  
چو جان مست‌شدن چه‌صاحی چه‌سکران  
چو ارواح گشتند با هم مقارن  
بباید گذشت از فلک تا از آن پس  
فتد مهر او هر زمان با خسی  
که پیش‌همت او هست ملک عالم هیچ  
فلک شیشه باز است و الدهر خالب  
چو تن خاک شد دل چه فاسق چه تائب  
وجود هیولی چه باعد چه قارب  
رسی در جناب جهان مواهب  
(همو، ۱۳۷۴: ۳۳).

#### ۴. ناپایداری دنیا

علی علیه السلام این‌گونه به ناپایداری دنیا اشاره می‌کند:

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ عَنَاءٍ وَ فَنَاءٍ وَ غَيْرٍ وَ غَيْرٍ، وَ مَحَلُّ فِتْنَةٍ وَ مِحْنَةٍ؛ دنیا سرای  
گرفتاری، ناپایداری، دگرگون شدن و پند گرفتن است، و محل فتنه و  
محنت است (قرشی، ۱۳۸۵، ۱: ۴۱۰).

خواجو نیز این دنیا را ناپایدار می‌داند:

چيست در اين ره كه نه بادش برد؟  
باد بود هرچه نه خاکش خورد  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۹).

او خطاب به کسانی که با به قدرت رسیدن در این دنیا کینه می‌ورزند، ناپایداری دنیا را یادآوری می‌کند. خطاب به آن‌ها می‌گوید: افراد زیادی مانند تو در طلب ملک دنیا بودند، ولی عاقبت قدرت و پادشاهی این دنیا را رها کردند و رفتند:

چند نهی بر فرس کینه زین  
چون تو در این مُلک بسی بوده‌اند  
عاقبت الامر گذشتند و رفت  
تیز مران کاین بنماند چنین  
کز طلب مُلک نیاسوده‌اند  
هرچه بکشتند بهشتند و رفت  
(همان: ۶۳).

راه مخوف است مجنبان جرس  
ملک شد آینه اسکندری  
روی تو زیبا ننماید مگر  
نیک و بد خویش همه در پیش دار  
تا متصور شودت رنگ خویش  
مروحه پیش آر که پر شد مگس  
تا تو رخ خویش درو بنگری  
زنگ تعدی بری از وی به در  
و آینه را در نظر خویش دار  
کشف کنی حال خود از ینگ خویش  
(همان: ۶۳).

چنین است آیین گردان سپهر  
یکی را به دستان برآرد ز سر  
یکی را به خاک اندر آرد ز تخت  
یکی را ز ماهی برآرد به ماه  
یکی را به کیوان برآرد بفور  
منه تا توانی دل اندر جهان  
به دانش کسانی که در سفته‌اند  
که خود را برآرد به هفتاد رنگ  
خوش آن که دل درو فایش نبست  
که در مهر کین است و در کینه مهر  
یکی را به سر برنهد تاج زر  
یکی را کند در جهان نیک‌بخت  
یکی را ز گاه اندر آرد به چاه  
یکی را ز ایوان برآرد به جور  
که ناپایدار است و نامهربان  
جهان را یکی پیرزن گفته‌اند  
گهی بهره شهادت دهد گه شرنگ  
به هر حال از او کرد کوتاه دست  
(همان: ۴۴).

بگذر از بال و پر درین گلزار  
 گر فریدون شهی به رایت و رای  
 چرخت از جام دور مست کند  
 آن حریفان که پیر ده بودند  
 چون اقامت نمی توانستند  
 هر کفی خاک فرق سرداری است  
 چشمه خضر از این سراب مجوی  
 که گر از این پور زال درگذری  
 طیران کن چو جعفر طیار  
 ور تهمتنی به رخس که فرسای  
 روزگارت چو خاک پست کند  
 وان جوانان که میر ده بودند  
 همه رفتند و ره ندانستند  
 هر نمی آب اشک خون باری است  
 گنج قارون از این خراب مجوی  
 جان کی از این پیر زال دهر بری؟  
 (همان: ۱۵۷).

بده ساقی آن عین آب حیات  
 که دوران گیتی ندارد ثبات  
 (همان: ۱۴).

### ۵. اقسام مردم دنیا

علی علیه السلام دنیا را محل گذر می داند و مردم را به دو دسته تقسیم می کند: کسی که دل به دنیا می بندد و خود را گرفتار می کند؛ و کسی که خود را از تعلق به دنیا آزاد می کند:

الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارَ مَعْرُورٍ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ  
 فَأُوبِقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتِاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا؛ دنیا گذرگاه عبور است، نه جای  
 ماندن؛ و مردم در آن دو دسته اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی  
 کشاند، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد (قرشی، ۱۳۸۵، ۳: ۴۵۸).

از دیدگاه خواجه نیز دنیا محل گذر است و حتی پادشاهان نیز عاقبت باید دنیا را ترک  
 کنند:

بسا پادشاهان که هر جای گنج  
 نه ایشان از آن گنج بردند بهر  
 نهادند و رفتند با درد و رنج  
 نه بی رنج یابند ابنای دهر  
 (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۵).

چو فرصت نباشد دگر کی خوریم؟  
به بزم طرب هم نپرداختند  
برفتند و بردند حسرت به خاک  
در این طاق شش‌روزه بهروز کیست؟  
خنک آن‌که از عالم آزاد شد  
بسی یاد دارد چو گودرز و طوس  
زندش به ناکام کوس رحیل  
(همان: ۱۵).

یک امروز با یکدگر می‌خوریم  
که آن‌ها که بزم طرب ساختند  
از این دامگه دیر تاری مگاک  
بر این تخت پیروزه پیروز کیست؟  
دریغا جوانی که برباد شد  
که این چرخ‌زن چرخهٔ آبنوس  
کسی کو زدی کوس بر پشت پیل

خواجو نیز با تشبیه دنیا به افعی، ازدهای مردم‌خوار، انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: یک دسته کسانی هستند که چشم بر مال دنیا نمی‌دوزند و مانند سرو دارای صفت آزادگی هستند؛ و گروه دوم کسانی که گرفتار خیال گنج دنیا هستند و دنیا آن‌ها را از راه حق دور می‌کند:

بدین فسون مشو ایمن ز مهره بازی مار  
چو نرگس ار ننهی چشم بر زر و دینار  
که نیستت خبر از ازدهای مردم‌خوار  
که در شمار نیاری حساب روز شمار  
که هست روز و شب از بهر شش‌درم بیمار  
(همو، ۱۳۶۷: ۵۳).

گرت به مهره فریبده زمانه چون افعی  
تو را چو سرو به آزادگی برآید نام  
خیال گنج‌زراحت چنان برون بردست  
از آن شمار زرت کس نمی‌تواند کرد  
چه سود بر سر نرگس کلاه زرچقه

شاعر عقیده دارد انسانی که دست از مظاهر دنیایی نشوید، به گمراهی خواهد افتاد و هرگز نور رهایی در وجود او نمی‌تابد. در نتیجه، راه رسیدن به معرفت و زیارت کعبهٔ دل، گذشتن از امور دنیایی است:

در ره دل گم شد و خود را نیافت  
پیک روان را قدم سرمدی است  
(همو، ۱۳۸۷: ۷۰).

هر که رخ از جان و جهان برنتافت  
کعبه دل در حرم بی‌خودی است

## ۶. توجه به آخرت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

- أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ، وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَ لَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ. فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَ لِعَيْبِهَا خَلِفْتُمْ،

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ  
 اَبَاؤُكُمْ! فَقَدِّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ، وَ لَا تُخَلِّفُوا كَلًّا فَيَكُونَ عَلَيْكُمْ؛ ای مردم!  
 دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس، از گذرگاه خویش  
 برای سرمزل جاودانه توشه بگیرید و پرده‌های خود را نزد کسی که  
 بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید. پیش از آن‌که بدن‌های شما از دنیا  
 خارج گردد، دل‌هایتان را خارج کنید. شما را در دنیا آزموده‌اند و برای  
 غیر دنیا آفریده‌اند. کسی بمیرد، مردم می‌گویند: چه باقی گذاشت؟ اما  
 فرشتگان می‌گویند: چه پیش فرستاد؟ خدا پدران‌تان را بیمارزد! مقداری  
 از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا در نزد خدا باقی ماند و همه را برای  
 وارثان مگذارید که پاسخ‌گویی آن بر شما واجب است (قرشی، ۱۳۸۵، ۲:  
 ۶۷۲).

- وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ (همان، خطبه  
 ۴۲).

- الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَ الْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ؛ آخرت نزدیک و زمان ماندن در دنیا  
 اندک است (همان، ۳: ۴۸۵).

- الدُّنْيَا... مُتَجَرِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ (همان، حکمت ۱۳۱).

- الدُّنْيَا... مَسْجِدٌ أَحْبَبَ إِلَيْهِ (همان، حکمت ۱۳۱).

خواجو نیز با توجه به آخرت، این دنیای دون را مزرعه آخرت می‌داند و هشدار می‌دهد که  
 از این مزرعه برای ذخیره توشه آخرت استفاده کنند:

الا تا زمین آسمان راست مرکز      چو دنیی دون کآخرت راست مزرع  
 (خواجوی کرمانی، ۱۳۶۷: ۶۷).

## ۷. دنیا؛ محل رنج و اندوه

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

- إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا عَرَضٌ تَتَّضِلُ فِيهِ الْمَنَائِبُ وَ تَهْبُ تَبَادِرُهُ  
 الْمَصَائِبُ وَ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرٌّ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ عَصَصٌ وَ لَا يَتَأَلَّ الْعَبْدُ  
 نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى وَ لَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ  
 فَتَحْنُ أَعْوَانُ الْمُؤْنِ وَ أَنْفُسَنَا نَصَبُ الْخُتُوفِ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَ هَذَا  
 اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا إِلَّا أَشْرَعَا الْكِرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْتَا وَ

تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا؛ همانا انسان در دنیا تخته‌نشان تیره‌ای مرگ و ثروتی است دستخوش تاراج مصیبت‌ها. با هر جرعه نوشیدنی، گلوگرفتنی و در هر لقمه‌ای، گلوگیرشدنی است و بنده نعمتی به دست نیارود جز آن‌که نعمتی از دست بدهد؛ و روزی به عمرش افزوده نمی‌گردد جز با کم شدن روزی دیگر! پس ما یاران مرگیم و جان‌های ما هدف نابودی‌ها؛ پس چگونه به ماندن جاودانه امیدوار باشیم؟ در حالی که گذشت شب و روز، بنایی را بالا نبرده جز آن‌که آن را ویران کرده و به اطراف پراکند (قرشی، ۱۳۸۵، ۳: ۴۹۶).

- ما اصف لکم من دار اولها عنا و آخرها فناء فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب من استغنی فیها فتن و من افتقر فیها حزن من ساعاها فاته و من واعاها اته قد خلط حلالها بحرامها و حلوها بمرها من ابصر بها بصرته و من ابصر الیها اغتمه؛ چگونه توصیف کنم دنیا را که اول آن رنج و آخر آن نیستی است؟! از راه حلال مالی را به دست بیاورد، حساب است و اگر از راه حرام باشد، عقابی است. خلاصه سؤال و عذاب است این‌طور نیست که هیچ حساب و کتابی نباشد (همان، ۱: ۴۱۰).

خواجو نیز دنیا را محل رنج می‌داند:

زور مکن تا نشوی زیر پای	بگذر از این دایره دیرپای
دهره این دهر ستمگر خوری؟	چند در این دستگه سرسری
دل بگسل زین خزف مهره ساز	مهر مجوی از فلک مهره باز
در جگر خاره کند خارخار	خور که بود خیری این سبزه زار
زرد کند رویت و گویی زر است	تیغ خوری از وی و گویی خور است
یا نشود از قدح دور مست؟	کیست که چرخش نکند زیر دست؟
ناله فراخ است درین تنگنای	قحط نبات است درین شوره جای
خار نماید چونکو بنگری	سرخ گل گلشن نیلوفری

هست پر از خون دل دوستان  
فتنه این فندق عنابی است  
رنگ خور از عکس رخ زرد ماست  
از دل خواجو می گلگون خورد  
وین ستم و جور فلک از چه خاست؟  
سور جهان نزد خرد ماتم است  
شکر که رزق از دگری می رسد  
هست امیدم به خداوند و بس  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۴).

فندق عنابی این بوستان  
هرکه در این پرده سیمابی است  
دردی اشک شفق از درد ماست  
مهر که از دست فلک خون خورد  
با دل من کینه مهر از چه خاست؟  
مهر فلک کین و نشاطش غم است  
هر نفسم زو ضرری می رسد  
گرچه ندارم به جوی دسترس

هیچ رویی نیست کز چرخ سیه روزد نیست کار هیچ آزاده ای زین آسیا برگرد نیست  
در جهان مردی نمی بینم که از دردی جداست یک طربناک است برگردون و آن هم مرد نیست  
(همو، ۱۳۶۷: ۲۱۸).

ز روزگار نه بس بود جور و غصه مرا که چشم شوخ تو هم خوی روزگار گرفت  
(همان: ۲۲۰).

## ۸. ارزش دنیا

علی علیه السلام در توصیف بی ارزش بودن دنیا، آن را به استخوان خوک و عطسه ماده بز تشبیه می کند:

وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَىٰ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَيْرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ؛  
به خدا سوگند، این دنیای شما که به انواع حرام آلوده است، در دیده  
من از استخوان خوی که در دست بیماری جذامی باشد، پست تر است  
(قرشی، ۱۳۸۵، ۳: ۵۲۳).

وَ لَا لَقِيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ إِذْ هَدَّ عِنْدِي مِنْ عَقَطِهِ عَنِّي؛ و می دیدید که  
دنیای شما در نزد من از عطسه ماده بز هم کم ارزش تر است (همان، ۱:  
۱۲۸).

خواجو نیز دنیا را بی ارزش می داند و آن را «دونِ دونِ پرور»، «گلخن»، «ازدها»، «مار نه سر»  
و... می نامد:

شنیدم ز شوریده‌ای می‌پرست  
 که هر کس که در دور گردون بود  
 که دون است گردون و دون پرور است  
 که یابد از این قرص زرین سه نان  
 بشو چون خضر دست از آب حیات

به خمخانه‌ای کوزه می‌به دست  
 زند بر فلک خیمه گر دون بود  
 از او شادتر هر که نادان‌تر است  
 بر این سفره بیرون ز دوان دو نان  
 چو عیسی تبرا کن از کاینات  
 (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۸).

کم این گلخن مسدس گیر  
 راه آن گلشن مطوس گیر  
 (همان: ۱۷۶).

گرت به مهره فریبید زمانه چون افعی  
 تو را چو سرو به آزادگی برآید نام  
 خیال گنج ز راهت چنان برون بردست

بدین فسون مشو ایمن ز مهره‌بازی مار  
 چو نرگس ار نهنی چشم بر زر و دینار  
 که نیستت خبر از ازدهای مردم‌خوار  
 (همو، ۱۳۶۷: ۵۳).

## ۹. برعکس بودن کار دنیا

از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ الدُّنْيَا مَعْكُوسَةٌ مَّعْكُوسَةٌ، لَدَاتُهَا تَنْغِيصُ و مَوَاهِبُهَا تَنْعِيصُ و  
 عَيْشُهَا عَنَاءٌ و بَقَاؤُهَا فَنَاءٌ، تَجْمَعُ بِطَالِبِهَا و تُرَدُّ رَاكِبِهَا و تَخُونُ الْوَائِقَ  
 بِهَا و تَزَعُجُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا و إِنَّ جَمْعَهَا إِلَى انْصِدَاعٍ و وَصْلَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ؛  
 همانا دنیا وارونه و واژگونه است؛ خوشی‌هایش، تیرگی می‌آورد و  
 بخشش‌هایش اندوه‌زاست. زندگی در آن رنج است و بقایش، فنا. با  
 جوینده خود، چموشی می‌کند و سوار خود را به هلاکت می‌افکند. به  
 کسی که بر آن اعتماد کند، خیانت می‌ورزد و کسی را که در آن جا خوش  
 کند، از خود دور می‌کند. جمعیت آن به پراکندگی می‌انجامد و پیوند آن  
 به جدایی (غرر الحکم: ۳۶۶).

خواجو نیز دنیا را این‌گونه توصیف می‌کند:

بود رسم این چرخ بدمهر پیر	که گه چون کمان است و گاهی چوتیر
خمار است و مستی و تخت است و دار	نشاط است و اندوه و گنج است و مار
گرت جام نوشین دهد دور نیست	ولی نوش بی نیش زنبور نیست
گهی شیر نر در کمند آردت	گهی همچو آهو به بند آردت
نیابی گلی بی دوصد برگ خار	نیاری به کف مهره بی زهر مار

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

#### ۱۰. خودشناسی و خودسازی

در آموزه‌های دینی ما، خودشناسی مقدمه‌ خدانشناسی است. از دیدگاه علمای علم کلام و مبانی عرفان و تصوف اسلامی، انسان، عالم صغیر، دربردارنده همه رمز و راز هستی و جهان کبیر، مظهر و مجلای ذات حق، خلیفه‌الله فی الأرض و گنج امانت الهی است. از همه مهم‌تر این‌که خداوند می‌فرماید: «هنگامی که آدمی را آفریدم، از روح خودم در آن دمیدم؛ پس شما به سویش سجده کنید» (۶/۱۵).

علی‌علیه‌السلام در نهج‌البلاغه به اهمیت شناخت خود تأکید می‌کند. ایشان کسی را عالم می‌داند که قدر و منزلت خویشتن را بداند و نشانه‌ جهل انسان را این می‌داند که قدر و منزلت خود را نداند: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (قرشی، ۱۳۸۵: ۲، ۶۳). او انسان را به کرامت نفس توصیه می‌کند: «وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا» (همان، ۱۵۲: ۳) و معتقد است کسی که قدر و منزلت خود را نداند قطعاً نابود خواهد شد: «هَلَّاكَ أَمْزُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»؛ کسی که قدر خود را نشناسد هلاک می‌شود (همان، ۴۷۳: ۳)؛ بنابراین شناخت و حفظ کرامت انسانی از برجسته‌ترین ضروریات انسان است.

خواجو هم نوع آدم را به شناخت ارزش خود فرامی‌خواند و مقامش را گوشزد می‌کند:

چو جم نقش برخوان ز انگشتی	که هستند اسیر تو دیو و پری
تو ماهی و اورنگ شاهی تورا است	تو شاهی و مه تا به ماهی تو راست
ولیکن در این خانه تا زیستی	نکردی تأمل که خود کیستی
چو شاهی در بی‌نوایی مزین	چو گنجی دم از اژدهایی مزین
برون از دو عالم جهانی طلب	به جز ملک هستی مقامی طلب

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۵۴).

شاعر، مقاله سوم روضه الأنوار را به فضیلت انسان بر سایر موجودات اختصاص داده است:

<p>وی به نظر مشرف شش کارگاه... گوهر دریای الهی تویی... حکم بر اقلیم لطافت دهند زان که در این ملک خلافت تورا است... چو قدر خود نمی دانی، تو دانی چو خواجه ترك هستی گیر و رستی ستون چار طاق طبع بفکن (همان: ۲۶).</p>	<p>ای به خرد ناظر نه بارگاه شمع سراپرده شاهی تویی هر خلفی را که خلافت دهند گر بزنی کوس خلافت رواست معین با تو گفتم این معانی حجاب توست در راه تو هستی اساس شهر بند نفس برکن</p>
--	---

پس از خودشناسی، نوبت خودسازی است که خواجهوی کرمانی به آن اهتمام جدی داشته است:

<p>که خود، نقاش نقش خویشتن باش در او نیک و بدت چون روز پیدا است رخ از آینه تابیدن نشاید (همان: ۷۱۱).</p>	<p>چه نیکو گفت آن استاد نقاش سپهر سیمگون کآینه سیماست اگر در دیده نقشت خوب ناید</p>
--	---

ارزش انسان فراتر از این دنیا است و انسان باید قدر و ارزش خود را بداند. این دنیا سرابی بیش نیست و اگر می خواهی از سرچشمه حقیقت بهره مند شوی، باید این سراب را ترک کنی. با دل بستن به این دنیا نمی توان به مقصود رسید:

که دایم به آماس و دق مبتلاست  
 ز خنده‌ش مشوشادکان از غم است  
 که چون تیر چرخ از قمر بگذری  
 از این پیر مفلوک یعنی فلک  
 فلک چیست همچون تو مفلوک راه  
 کی از سرچشمه مهر نوشی شراب؟  
 از این هفت پیکر فروشوی دست  
 که ناموس جبریل نشنیده‌ای  
 چه آگه ز ماهیت ماهی است؟  
 شود شاه گردون تو را مشتری  
 تذروی از این گلشن نه چمن  
 (همان: ۲۳۱).

خاک توأم گر نبری آب من  
 گرم درآ تا به کی آهستگی  
 و اهل درون قلبت از آن می‌نهند  
 سینه می‌فراز به بالای پست  
 کو نتواند که شود خویش بین  
 عیش مکن تلخ چو مل می‌خوری  
 ساکن این خاک مطبق مشو  
 و نشوی غرقه به ساحل رسی  
 کوردل آنکو به نظر بازماند  
 شاد بننشست و به غم برنخواست  
 (همان: ۲۹).

از آن ماه نو زار و دوتااست  
 دل جام پر خون ز خون جم است  
 چو هرمز کمان را مشو مشتری  
 مترس ای به قربت فزون از ملک  
 ملک کیست همچون تو مملوک شاه  
 چو عیسی اگر نگذری زین سراب  
 چو بهرام ارت خاطر گور هست  
 تو چون سدره را منتهی دیده‌ای  
 ز یونس هر آنکش نه آگاهی است  
 چو خواجه گر از خواجهگی بگذری  
 بدین هفت گل مهره نتوان زدن

ای دل پرتاب جهان تاب من  
 دم بگشا تا به کی این بستگی  
 جای تو بر صدر نشان می‌دهند  
 طاق بلند است و تو کوتاه دست  
 دیده از آن روی بود پیش بین  
 سرمکش از خار چو گل می‌بری  
 غرقه این آب معلق مشو  
 جهد بکن بو که به منزل رسی  
 بی روش آن کو به سفر بازماند  
 چون تو وجودی ز عدم برنخواست

از همه اجناس شبستان تو      فرش مطبق طبقی بیش نیست  
 وز همه اوراق گلستان تو      مرکز خاکی بر ارباب دل  
 چرخ معلق ورقی بیش نیست      هرکه به همت ز فلک بگذرد  
 بر سر آب است و یکی گوی گل      کی به جهان میل کند جان پاک  
 خرمن مه را به جوی نشمرد      آن که در این ره به نشان آمده است  
 خاک نیرزد که دهد دل به خاک      و آن دل ویران که بود گنج‌دار  
 بر دو جهان دست‌فشان آمده است      ای که شدی غره بدین تیره غار  
 کنج خرابی طلبد گنج‌وار      گر متصور شودت بحر و بر  
 همچو تو گنجی چه شود صید مار      بی رخ یوسف بر اهل تمیز  
 طفل رهی گر بگشایی نظر      مملکت مصر نباشد عزیز  
 مملکت مصر نباشد عزیز      (همان: ۴۹).

نوشته‌اند مقیمان قبه زرنگار      بلاژورد برین نه کتابه زرکار  
 که ای نمونه نقش نگارخانه کن      مکن صحیفه دل را سواد نقش و نگار  
 تویی یگانه شش منظر و سه روح و دو کون      مشو فسانه این هفت گوی و نه مضمار  
 (همو، ۱۳۶۷: ۵۲).

### ۱۱. رسیدگی به اعمال خود

محاسبه به معنای حسابرسی و بازنگری اعمال و رفتار، از مهم‌ترین اصول اخلاقی است. انسان تا زمانی که زنده است باید به حساب اعمال خود رسیدگی کند؛ زیرا بعد از مرگ امکان بازگشت و جبران مافات وجود ندارد. معنای محاسبه این است که «انسان قبل از هر چیز، از نفس خود بخواهد واجبات را که به منزله سرمایه او هستند، انجام دهد. پس اگر آن‌ها را به وجهی شایسته انجام داد، خدا را شکر گزارد و خویش را به ادامه کار تشویق کند و اگر واجبی را به طور کلی ترک کرد، خود را مکلف به قضای آن نماید؛ و اگر واجبات را به صورت ناقص انجام داد، خود را وادارد به وسیله نوافل نقص آن را جبران نماید» (شبر، ۱۳۸۹: ۴۳۶). هنگام محاسبه اعمال باید از وادی خودخواهی بیرون آمد و به رفع عیوب خود پرداخت. بنابراین سرمایه گران‌بهای عمر را بیهوده صرف کردن، موجب خسران است؛ چون نفس اماره همیشه در پی فریب انسان است؛ مگر این که عنایت خداوندی شامل حال انسان گردد.

هر انسانی باید در طول روز، حسابرسی اعمال خود را بر عهده بگیرد و همان‌گونه که حساب مال و اموال خود را نگه می‌دارد، از نفس خود حساب بکشد. امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، به این نکته تأکید می‌ورزد که:

عِبَادَ اللَّهِ، زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ تَتَفَسَّسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ؛ بندگان خدا! خود را بسنجید پیش از آن‌که مورد سنجش قرار گیرید؛ پیش از آن‌که حسابتان را برسند، حساب خود را برسید و پیش از آن‌که راه گلو گرفته شود، نفس راحت بکشید و پیش از آن‌که با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمان‌بردار باشید. بدانید همانا آن کس که خود را یاری نکند و پنددهنده و هشداردهنده خویش نباشد، دیگری پنددهنده و هشداردهنده او نخواهد بود (قرشی، ۱۳۸۵، ۱: ۴۹۴).

ایشان در فرازی دیگر می‌فرماید:

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَ مَنْ عَقَلَ عَنْهَا حَسِيرًا؛ کسی که از خود حساب کشد، سود می‌برد و آن‌که از خود غفلت کند، زیان می‌بیند (همان، ۳: ۵۰۶).

خواجوی کرمانی نیز این‌گونه می‌سراید:

قلب تو بر قالب غم ریختند  
مایهٔ درمان دل ریش باش  
کیسه بپرداز و کمر بسته دار  
واب روانت به دل آورده‌اند  
وز گل و خاشاک جهان پاک شو  
جامهٔ این ره نه به بالای توست  
با تو چه داستان کند این پیر زال  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۰).

مروحه پیش آر که پر شد مگس  
تا تو رخ خویش درو بنگری  
زنگ تعدی بری از وی به در  
وآینه را در نظر خویش دار  
کشف‌کنی حال خود از ینگ خویش  
(همان: ۶۳).

چون به ازل قالبت انگیختند  
صیرفی نقد دل خویش باش  
بازگشا چشم و نظر بسته دار  
خاک تو از بهر گل آورده‌اند  
تا نرود آب رخت خاک شو  
راه تو دور است و تو را پای سست  
باش کز آمدش خیل خیال

راه مخوف است مجنبان جرس  
ملک شد آینهٔ اسکندری  
روی تو زیبا نماید مگر  
نیک و بد خویش همه در پیش دار  
تا متصور شودت رنگ خویش

## ۱۲. ترک دنیا و هوا و هوس

امیر بیان علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

یا ایها الناس، متاع الدنيا حطام موبوء، فتجنبوا مرعاه قلعته  
 اخطى من طمانيتها؛ و بلغتها ازكى من ثروتها حکم علی مکثر منها  
 بالفاقه و اعین من غنی عنها بالراحه من راقه زبرجها. اعقت ناظریه  
 کمها و من استشعر الشغف بها ملات ضمیره اشجانا، لهن رقص علی  
 سویداء قلبه. هم یشغله و غم یحزنه، کذلک حتی یوخذ بکظمه فیلقى  
 بالقضاء، منقطعاً ابهراه، هینا علی الله فناؤه، و علی الاخوان القاؤه و  
 انما ینظر المؤمن الی دنیا بعین الاعتبار و یفتات منها ببطن الاضطرار  
 و یسمع فیها باذن المقمت و الابغاض، ان قیل اثری قیل اکی و ان فرح  
 له بالبقاء حزن له بالفناء هذا و لم یاتهم یوم فیہ یبلسون؛ ای مردم!  
 کالای دنیا همچون گیاهان خشکیده و باخیزی است. از چنین چراگاهی  
 دوری گزینید! دل کندن از آن لذت‌بخش‌تر است تا دل بستن و اعتماد  
 بر آن؛ و استفاده از آن به مقدار لازم، بهتر است از جمع و انباشتن آن.  
 آن کس که فراوان از آن گرد آورد، محکوم به فقر و نیازمندی گردد؛ و هر  
 کس از آن بی‌نیازی گزید، به آسایش و راحتی‌اش کمک شده است. کسی  
 که زیور و زینت‌های دنیا به چشمش شگفت‌انگیز آید، ناینبای قلب به  
 دنبال خواهد داشت؛ و آن کس که عشق آن به دل گرفت، درونش پر  
 از غم و اندوه شد و این اندوه‌ها همچنان در قلبش در حرکت خواهند  
 بود؛ اندوهی پیوسته و غمی حزن‌آفرین، تا آنجا که نفسش پایان گیرد،  
 به گوشه‌ای افتاده، رگ‌های حیاتش قطع گردد؛ نابودی‌اش در پیشگاه  
 خداوند بی‌اهمیت و افکندنش به قبر بر دوستانش آسان باشد. انسان  
 مؤمن به دنیا با چشم عبرت می‌نگرد؛ از لذایذ آن به مقدار ضرورت  
 بهره می‌گیرد و آهنگ دلربای آن را با گوش بغض و دشمنی می‌شنود.  
 هرگاه گفته شود: فلانی توانگر شد، می‌گوید: بی‌خیر و بینوا گردید اگر  
 از فکر بقا خوش‌حال شود. از اندیشه فنا محزون می‌گردد. این حال  
 دنیای آنان است؛ و هنوز روزی که در آن متحیر و سرگردان خواهند بود،  
 فرانسیده است (قرشی، ۱۳۸۵، ۳: ۶۱۹).

دنیا سرای هوا و هوس است و هر کس دلبسته دنیا شود، اسیر هوا و هوس خواهد شد. خواجه در آثار خود، مکرر از دل بستن به دنیا نهی می‌کند. انسان را به ترک دنیا سفارش می‌کند؛ چراکه این دنیا، ناپایدار، بی‌ارزش، فانی، سرای هوا و هوس، فریب‌کار، شعبده‌باز، سرکش، توسن، پر از رنج و اندوه و... است و ارزش دل بستن ندارد. مشغول شدن به دنیا سبب می‌شود انسان با غرق شدن در هوا و هوس، از رسیدن به جایگاه اصلی خویش بازماند؛ بنابراین خواجه مکرر مخاطب خود را به ترک دنیا دعوت می‌کند:

ساغر این ترک ختایی منوش  
خانه درین خاک مشجر مگیر  
جای درین توده آتش مساز  
دانه در این مزرعه خاکی مریز  
ساکن این خانه شش در مشو  
شش در این دار به بازو فکن  
هوش بدین غول خروشان مده  
گوهر کان را صدف گل مکن  
هم نفس نفس مهوس مگرد  
پی سپرو هم سبک پر مباحش  
عربده با دهر معربد مساز  
پای بر این سرکش بی‌باک زن  
گرد بر این آبی شفاف ریز  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۴).

خرقه آن پیر هوایی مپوش  
دامن این آب مدور مگیر  
رخش بر این قلعه سرکش متاز  
خاک درین مرتع خاکی مبیض  
همدم آن ارقم نه سر مشو  
نه سر آن مار به خنجر بزن  
چشم برین چشمه جوشان منه  
هاتف جان را هدف دل مکن  
شیفته طبع مهندس مگرد  
دستخوش فکر سبک سرمباحش  
شعبده با چرخ مشعبد مبارز  
دست بر این دامن پر خاک زن  
خاک بر این آتش کشف ریز

تخت برین طارم شش طاق نه  
(همان: ۳۶).

خیز و قدم بر سر آفاق نه

بر سر این پنج ره چار ده  
مردره آن است که اینجاری است  
چون تو به رفعت فلکی دیگری  
دست درین توسن سرکش مزین  
فتنه این مرغ سبک پر مشو  
چشم بهی زین ده ویران مدار  
غزه بدین مهره نباید شدن  
دانه از این دام نباید کشید  
کار خرد ضربت این ساز نیست  
گردش گردون که نی‌آم شاد از او  
دنیی دون دنی خاکسار  
شادی آن کس که غم او نخورد  
چند درین مزبله گیری قرار  
بوم جعل منزل طاووس نیست  
حیف بود رخت تو وین رختگاه  
بار تو در بارگهی دیگر است  
از تو غریب است که چون مرغ کور  
خار چه خواهی گل خیری بجوی

ترک کله گیر که گویند زه  
زان که در این ملک گدایی شهی است  
سر چه به آفاق فرود آوری؟  
چرخ برین خرمن آتش مزین  
وایمن از این دیو سبک سر مشو  
کآبی این خاک نیاید به کار  
در دهن مار نشاید شدن  
باده از این جام نشاید چشید  
صید ملخ شیوه شهباز نیست  
بنده آنم که شد آزاد از او  
هست بتی عشوه گر نابکار  
دم نزد از او و دم او نخورد  
خیز و از این مرحله بر بند بار  
دلق دغل خلعت کاووس نیست  
تنگ بود تخت تو وین تختگاه  
کار تو بر کارگهی دیگر است  
ساخته ای بر لب این آب شور  
امر به جای آر و امیری بجوی  
(همان: ۴۷).

### ۱۳. عبرت گرفتن

سید رضی رحمة الله علیه در نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین نقل می‌کند:

- و تمسک بجبل القرآن و استنصحه و احل حلاله و حرم حرامه و  
صدق بما سلف من الحق و اعتبر بما مضى من الدنيا لما بقى منها،  
فان بعضها يشبه بعضا و آخرها لاحق باولها و كلها حائل مفارق؛ و به  
ریسمان قرآن چنگ زن و از آن اندرز بخواه؛ حلالش را حلال بشمر و  
حرامش را حرام. آنچه از حقایق زندگی پیشینیان در قرآن آمده است،  
تصدیق کن و از [حوادث] گذشته دنیا برای باقی‌مانده آن عبرت گیر؛  
چراکه بعضی از آن شبیه بعضی دیگر است و پایانش به نخستین آن  
ملحق می‌گردد (قرشی، ۱۳۸۵، ۳: ۳۳۵).

- مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ؛ عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت‌پذیران

چه اندک! (همان، ۳: ۵۷۷).

یکی از مواردی که خواجو برای ترک دنیا به مخاطبان خود گوشزد می‌کند، عبرت گرفتن از پادشاهی‌ها و قدرت‌های افسانه‌ای گذشته است و مخاطبان را یادآور می‌شود که به پادشاهی دنیا مغرور نشوند؛ زیرا عاقبت هر قدرتی در این دنیا شکسته خواهد شد. در ابیات زیر پادشاهی آل سامان، ملوک گذشته ایران، اردشیر، و پادشاهی مصر را برای عبرت گرفتن گوشزد می‌کند:

منکسر گردی ار شوی کسری  
که از آن شادمان نشد شاپور  
تاج و تخت و ملوک ایران بین  
زان‌که کرمان به اردشیر نماند  
عاقبت بارگاه کرمان گشت  
به عزیزان بهشت و روی بتافت  
بشد از دیده و جهان بگذاشت  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۵۸).

رو به دنیا میار کز دنیا  
بگذر از ملک بلخ و نیشابور  
سر و سامان آل سامان بین  
چند خواهی حدیث کرمان راند؟  
خاک هر کس که شاه کرمان گشت  
ملکت مصر هر عزیز که یافت  
و آن‌که او دیده بر جهان بگماشت

### نتیجه‌گیری

چهره منفور دنیا در عرفان اسلامی، اگرچه شباهت تام با نگرش قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، ندارد، نگاهی غیراسلامی و صرفاً برگرفته از مکاتب عرفانی دیگر نیست؛ بلکه آبخور حقیقی آن را باید در تولیدات فرهنگی - ادبی اسلامی جست‌وجو کرد. نهج‌البلاغه، اثر جلیل‌القدر امام علی علیه السلام، اولین اثر اسلامی است که صراحتاً دستور مبارزه و مقابله با دنیا را صادر می‌کند. علی علیه السلام به مانند آنچه شیوه ستیز با دنیا در متون عرفانی نامیده می‌شود، تلاش و افری جهت افشای فریبندگی مزورانه دنیا و ناخوشایندی دل‌بستگی بدان، انجام می‌دهد. در این کتاب، علی علیه السلام آرزومند مبارزه با دنیا است؛ اما نباید از خاطر برد که آنچه این نگرش را موجب شده است، دل‌بستگی شدید مردم زمانه ایشان به دنیا و نعمت‌هایش است که به ویژه در سایه حکومت فاسد خلیفه سوم و همچنین خلافت بنی‌امیه به وجود آمده است. آنچه ما را بیش از پیش متقاعد می‌کند که شیوه مبارزه با دنیا، نگرشی اسلامی است که وارد عرفان شده است، استفاده مکرر عرفا از عناصر منفور اسلامی،

به‌ویژه شیطان و همراهانش، در اخراج آدم علیه السلام از بهشت جاوید است. این نگرش منفی به دنیا که در متون اسلامی برای اولین بار در *نهج‌البلاغه*، یکی از مهم‌ترین متون اسلامی پس از قرآن کریم، مطرح شده، بر متون بعد از خود نیز تأثیر گسترده‌ای داشته است. متون عرفانی در این مورد بیشترین تأثیر را پذیرفته‌اند. با مقایسه سیمای دنیا در آثار خواجه کرمانی و *نهج‌البلاغه*، این اثرپذیری به طور برجسته مشاهده می‌شود. خواجه کرمانی، شاعر برجسته قرن هشتم هجری، در آثار خود توجه ویژه‌ای به اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه مولای متقیان علی علیه السلام نشان داده است و مقایسه سیمای دنیا در آثار او و *نهج‌البلاغه*، هم‌سانی‌های بسیاری را در زمینه ترسیم سیمای منفی دنیا نشان می‌دهد.

## کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، *اسطوره‌آفرینش در آیین مانی*، تهران، فکر روز، ۱۳۷۵.
۳. اسیری لاهیجی، محمد بن یحیی، *دیوان اشعار و رسائل*، به اهتمام: برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل، ۱۳۶۵.
۴. اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین، *کلیات (دیوان، منطق العشاق، جام جم)*، به کوشش: علی مرادی مراغه‌ای، تهران، اوحدی، ۱۳۸۷.
۵. باباافضل کاشانی، محمد بن حسین، *دیوان*، تصحیح: مصطفی فیضی، کاشان، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۶۳.
۶. بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، *دیوان*، به کوشش: علیرضا قزوه، تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۸۹.
۷. پیگوت، ژولیت، *فرهنگ اساطیر ژاپن*، ترجمه: باجلان فرخی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
۸. جعفری، سید محمد مهدی، «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی»، *علوم اجتماعی و انسانی* دانشگاه شیراز، شماره ۴۲، ص ۸۴-۱۳۸۴.
۹. حیدری ستوده، زین‌العابدین، «تربیت معنوی از دیدگاه امام علی علیه السلام بر مبنای نامه‌های نهج البلاغه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ملایر، ۱۳۹۱.
۱۰. خواجوی کرمانی، محمد بن علی، *روضه الأنوار*، تصحیح: محمود عابدی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۱۱. —، *خمسه*، تصحیح: سعید نیاز کرمانی، کرمان، دانشگاه کرمان، ۱۳۷۰.
۱۲. —، *دیوان اشعار*، تصحیح: احمد سهیلی خوانساری، تهران، پازنگ، ۱۳۶۹.
۱۳. —، *دیوان اشعار*، به کوشش: سعید قانعی، تهران، بهزاد، ۱۳۷۴.
۱۴. ژنده‌پیل، ابونصر احمد، *انس التائبین و صراط الله المبین*، تصحیح: علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۱۵. سمعانی، شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد، *روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۶. شبر، عبدالله، *اخلاق*، ترجمه: محمدرضا جباران، قم، هجرت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹.
۱۷. طهماسبی، فریدون، «مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با نهج البلاغه»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۱۶، ۱۳۹۱.
۱۸. صدری‌نیا، باقر، *فرهنگ مأثورات عرفانی*، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
۱۹. عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر، *دیوان*، مقدمه و تصحیح: پروین قائمی، تهران، پیمان،

۱۳۸۶.

۲۰. عطار، فریدالدین محمد، *منطق الطیر*، تهران، سخن، ۱۳۸۴.۲۱. قرشی، سید علی اکبر، *نهج البلاغه*، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۵.۲۲. عین القضاة، عبدالله بن محمد، *تمهیدات*، مقدمه و تصحیح: عقیف عسیران، تهران، منوچهری، ۱۳۸۶.۲۳. غزالی، محمد بن محمد، *کیمیای سعادت*، به کوشش: حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.۲۴. قاسمی، رضا و شهلا مبینی دهکردی، «بازتاب مضامین اخلاقی کلام علی علیه السلام در شعر سعدی شیرازی»، *اخلاق*، شماره ۱۹، بی تا.۲۵. قشیری، ابوالقاسم، *رساله قشیریه*، ترجمه: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۴۵.۲۶. *کتاب مقدس*، عهد جدید، ترجمه *انجیل اربعه*، تعلیقات و توضیحات: محمدباقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی، به کوشش: رسول جعفریان، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.۲۷. محمودی، مریم، «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در مثنوی هفت اورنگ»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۱۴، ص ۲۱۳-۲۳۵، ۱۳۹۱.۲۸. مطهری، مرتضی، «ارزش دنیا از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال چهاردهم، شماره ۴، ۱۳۵۲.۲۹. نامداری، ابراهیم و همکاران، «بازتاب مضامین قرآنی در هفت اورنگ جامی»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، شماره ۹، ۱۳۹۷.۳۰. همیلتون، ادیت، *اسطوره‌های یونان و روم*، ترجمه: حسن قائم مقامی، تهران، هرمس، ۱۳۷۹.۳۱. یداللهی فر، محمدجواد و دیگران، «اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه»، *پژوهش‌نامه نهج البلاغه*، شماره ۴۲، ۱۳۹۷.